



بررسی سرگذشت قوم «عاد» و علل عذابی که بر آن‌ها نازل شد

بنابر آنچه در «مصباح کفعمی» و «تقدیم المحسنین» آمده، روزهایی که حق تعالی در آن قوم عاد را هلاک کرد، در آخر شوال بوده، لذا، اندکی از آنچه در قرآن کریم در مورد این قوم و پیامبری که به سوی آنان مبعوث شده بود (حضرت هود«ع» تقدیمتان می‌کنیم.

به بهانه سالروز نزول عذاب بر قوم عاد:

بررسی سرگذشت قوم «عاد» و علل عذابی که بر آن‌ها نازل شد

بنابر آنچه در «مصباح کفعمی» و «تقدیم المحسنین» آمده، روزهایی که حق تعالی در آن قوم عاد را هلاک کرد، در آخر شوال بوده، لذا، اندکی از آنچه در قرآن کریم در مورد این قوم و پیامبری که به سوی آنان مبعوث شده بود (حضرت هود«ع» تقدیمتان می‌کنیم.

امید که مفید بود و مورد استفاده قرار گیرد.

سرگذشت پیامبر بزرگ «هود(ع)» و درگیری‌های او با قوم و ملتش در قرآن کریم، در ((سوره اعراف، آیه 65 و آیه 74 - سوره حج، آیه 42 - سوره ابراهیم، آیه 9 - سوره هود، آیه 60 و آیه 59 و آیه 50 - سوره توبه، آیه 70 - سوره فرقان، آیه 38 - سوره شعراء، آیه 123 - سوره فصلت، آیه 13 - سوره فجر، آیه 6)) آمده است

* قوم عاد چه کسانی بودند؟

در آیه 65 سوره اعراف می‌فرماید: ما به سوی جمعیت عاد، برادرشان هود را فرستادیم (و الی عاد اخاهم هودا). قوم عاد مردمی بودند که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند، از نظر قدرت جسمانی و ثروت سرشاری که از طریق کشاورزی و دامداری به آن‌ها میرسید، ملتی نیرومند و قوی بودند، تا جائیکه برخی از محققین معتقد هستند که اهرام مصر مربوط به قوم عاد است. ولی انحرافات عقیده، مخصوصاً بتپرستی و مفاصد اخلاقی در میان آن‌ها غوغا می‌کرد.

* محمد سمیر عطا و

«فراعنه مصر دزدان تمدن مصر»

اخیراً یک باستانشناس مصری به نام محمد سمیر عطا به دنبال تحقیقات خود و بدست آوردن نتایجی مطالبی را ارائه کرده که سر و صدای حتی هموطنان خود را هم در آورده است وی با استفاده از عنوان فراعنه مصر دزدان تمدن مصر، تحقیقی را ارائه داده است مبنی براین که مصریان نمی‌توانستند سازنده اهرام باشند و شواهدی براین مدعای خویش ارائه می‌کند. از جمله اینک:.....

1. برخی از اهرام مصر اثری از مصرباستان و فراعنه

در خود ندارد این امر حاکی از آن است که اهرام را

فراعنه مصر کشف می‌کرده و به نام خود ثبت می‌کنند و مواردی را که نتوانستند کشف کنند، اثری از فراعنه مصری برآن وجود ندارد.

2. سنگ‌های استفاده شده در اهرام مصر بسیار بزرگ بوده

و اگر بخواهیم با محاسبه هم بررسی کنیم مدت بسیار مدیدی

طول می‌کشیده تا هریک از آن‌ها را بسازند و ساختن آن‌ها

تقریباً در حالت طبیعی غیرممکن می‌نماید. به همین خاطر است

که هنوز هم نحوه ساختن آن‌ها در هاله‌ای از ابهام

قرار دارد.

وی معتقد است قبل از مصری‌ها تمدن دیگری در آن منطقه

وجود داشته است که مربوط به قوم عاد بوده است و

شواهدی را ارائه می‌کند که حاکی از آن است قوم عاد بسیار تنومند

و قوی جثه بودند. بنابراین آن‌ها توانایی ساخت

چنین بناهای قول‌پیکری را می‌توانستند داشته باشند.

برگرفته از:

<http://www.silent-truth.com/post-108.aspx>

به نقل از: daryan.persiangig.com

* منظور از تعبیر به «برادرشان»

در مورد برخی از انبیاء

هود که از آنان بود و با آن‌ها خویشاوندی داشت، از طرف پروردگار

مأمور دعوت آن‌ها به سوی حق و مبارزه با فساد گردید، و شاید تعبیر به اخاهم (برادرشان) اشاره به همین پیوند نسبی باشد

که در میان هود و قوم عاد بود.

یا این که این تعبیر به خاطر آن است که عرب از تمام افراد قبیله تعبیر به برادر می‌کند چرا که در ریشه نسب با هم مشترکند، مثلاً به یک نفر از طائفه بنی اسد اخو اسدی می‌گویند و از طائفه مذحج، اخو مذحج .

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر به برادر در مورد حضرت هود و همچنین در مورد چند نفر دیگر از پیامبران الهی مانند نوح (سوره شعراء - 106) و صالح (سوره شعراء - 142) و لوط (سوره شعراء - 161) و شعیب (سوره اعراف - 85) به خاطر این باشد که آن‌ها در نهایت دلسوزی و مهربانی، همچون یک برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می‌کردند، و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آن‌ها فروگذار نکردند، این تعبیر در مورد کسانی که نهایت دلسوزی

در باره فرد یا جمعیتی به خرج می‌دهند گفته می‌شود. و یا اشاره به این است که رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملاً برادرانه بود، نه در شکل یک امیر و فرمانده، و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون یک برادر در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتری جوئی . یعنی، این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هر گونه تفوق طلبی و ریاست طلبی است یعنی این مردان خدا هیچ گونه داعیه‌ای در زمینه هدایت آن‌ها در سر نداشتند، بلکه صرفاً به خاطر نجات آنان از گرداب بدبختی تلاش می‌کردند.

در هر حال روشن است که تعبیر «اِخَاهُمْ = برادرشان» هرگز اشاره به برادری دینی نیست زیرا این اقوام غالباً به دعوت اصلاح طلبانه پیامبران پاسخ مثبت ندادند. سپس می‌گوید: هود دعوت خود را از مسئله توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی شروع کرد و به آن‌ها گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی برای شما غیر او نیست، آیا پرهیزگاری را پیشه نمی‌کنید؟ (قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ، أَفَلَا تَتَّقُونَ). ولی این جمعیت خودخواه و متکبر، مخصوصاً ثروتمندان از خود راضی که قرآن از آن‌ها تعبیر به «ملاً» کرده است، یعنی ظاهر آن‌ها چشم‌پُرکن بود، به هود همان گفتند که قوم نوح به نوح گفته بودند، بلکه نسبت سفاکت نیز به او دادند، گفتند: ما تو را در سفاکت و سبک مغزی می‌بینیم و گمان می‌کنیم تو از دروغگویان باشی! (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَقَاهٍ وَإِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ).

* سفاکت و سبک مغزی از نظر قوم عاد سفاکت و سبک مغزی از نظر آن‌ها این بود که انسان بر خلاف سنت‌های محیط هر چند غلط و نادرست باشد بپاخیزد، و حتی جان خود را در این راه به خطر افکند. سفاکت در منطق آنان این بود که کسی همرنگ محیط نشود و نان را به نرخ روز نخورد و برای سنت‌شکنی بپاخیزد و هر گونه ناراحتی و دردسری را برای خود بخرد.

اما هود با وقار و ادبی که مخصوص پیامبران و رهبران راستین و پاک است، بی آنکه از گفته آنان عصبانی و یا دلسرد و مأیوس گردد، گفت: ای جمعیت من! هیچ گونه سفاکتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر سرمایه‌های عقلانی من است، من فرستاده پروردگار جهانیانم (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَقَاهٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ). هود اضافه کرد من وظیفه دارم رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستورهای را که ضامن سعادت و خوشبختی شما و نجات از گرداب شرک و فساد است در اختیار شما بگذارم، آن هم در نهایت دلسوزی و خیرخواهی و در نهایت امانت و درستکاری (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ).

سپس هود در برابر افرادی که از بعثت یک انسان به عنوان پیامبر در تعجب بودند به همان مطلبی اشاره می‌کند که نوح پیامبر نیز به قوم خود گفته بود و آن این که: آیا تعجب می‌کنید که از طرف پروردگار به فردی از شما وحی شود، تا شما را از کیفرهایی که به خاطر اعمالتان در پیش دارید بیم دهد؟! (أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ). سپس برای تحریک عواطف خفته آن‌ها و برانگیختن

حس شکرگزاری در درون جانسان قسمتی از نعمت‌های پروردگار را برای آنان شرح می‌دهد و می‌گوید: به خاطر بیاورید که خداوند شما را جانشینان قوم نوح قرار داد و هنگامی که آن‌ها بر اثر طغیان‌شان به وسیله طوفان نابود شدند، سرزمین‌های وسیع و گسترده آنان را با تمام نعمت‌هایی که داشتند در اختیار شما قرار داد (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ).

* منظور از

«وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً» چیست؟

به علاوه به شما قدرت فوق العاده جسمانی و نیروی بدنی عنایت کرد (وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً). این جمله یعنی (شما را از نظر آفرینش گسترش داد) ممکن است - همان طور که در بالا اشاره کردیم -

اشاره به قدرت جسمانی قوم عاد باشد، زیرا هم از آیات مختلف قرآن

و هم از تواریخ برمی آید که آن ها مردمی درشت استخوان و قوی پیکر و نیرومند بودند در آیه 15 سوره فصلت

از قول آن ها می خوانیم (وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) چه کسی

از ما نیرومندتر است؟ و در آیه 7 سوره حاقه در مورد بلائی که

به جرم اعمالشان بر سر آن ها آمد می خوانیم (فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى، كَأَنَّهُمْ أُعِجَزُوا نَحْلًا خَاوِيَةً) قوم عاد را می دیدی که بر اثر طوفان آن چنان روی زمین افتاده اند که گویا تنه های درختان نخل بود که به روی زمین افتاده بود!

و نیز می تواند اشاره به افزایش ثروت و قدرت مالی و

تمدن ظاهری و پیشرفته آن ها بوده باشد، آن چنان که از آیات دیگر قرآن

و تواریخ استفاده می شود، ولی احتمال اول با ظاهر آیه متناسب تر است.

در پایان به آن جمعیت خودخواه خاطرنشان می سازد که نعمت های گوناگون پروردگار را به خاطر بیاورید تا

حس شکرگزاری شما برانگیخته شود و در برابر فرمان او تسلیم شوید شاید رستگار گردید (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ).

* منطق مخالفان حضرت هود چه بود؟

اما در مقابل این اندرزها و راهنمایی های منطقی و یادآوری نعمت های الهی آن ها که منافع مادی خود را در خطر می دیدند و قبول دعوت او را مانع هوسبازی های خویش می دانستند، در مقام مخالفت بر آمده و صریحاً اعلام داشتند که آیا تو آمده ای که

ما را به سوی خدای یگانه دعوت کنی

و تمام معبودهائی را که پدران و نیاکان ما سالیان دراز

در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند و به عظمت شناخته اند، رها سازیم؟! نه هرگز چنین چیزی ممکن نیست

(قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا).

همان طور که ملاحظه می کنید سطح افکار آنان به قدری پائین بود

که از پرستش خدای یگانه وحشت داشتند و پراکندگی و

تعدد خدایان را برای خود، مایه افتخار می پنداشتند، و جالب این که

تنها منطق آنان در این زمینه همان تقلید کورکورانه از سنن نیاکان بود

و گرنه چگونه ممکن بود بتوانند، تعظیم در برابر قطعات سنگ

و چوب را توجیه کنند.

سرانجام برای این که امید هود را به کلی از خود قطع کنند و

به اصطلاح حرف آخر را به او زده باشند گفتند: اگر راست می گوئی

و عذاب ها و مجازات هائی را که به ما وعده می دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آن ها را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن! (یعنی ما کمترین واهمه ای از تهدیدهای تو نداریم) (فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

* منظور از «رَجَسٌ» در «رَجَسٌ وَعَصَبٌ»

هنگامی که سخن به این جا رسید و آخرین حرف خود را که

نشانه امتناع کامل از قبول دعوت هود بود زدند و او به کلی

از هدایت آنان مأیوس شد، به آن ها گفت: اکنون که چنین است

بدانید عذاب و کیفر و خشم خدا بر شما مسلماً واقع خواهد شد

(قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَجْسٍ رَجَسٌ وَعَصَبٌ).

رجس در اصل به معنی چیز ناپاک است و بعضی

از مفسران معتقدند ریشه اصلی آن معنی وسیع تری دارد و به معنی هر چیزی است که باعث دوری و تنفر می شود و لذا به انواع پلیدی ها و نجاست ها و مجازات ها، رجس گفته می شود، زیرا همه این امور موجب فاصله گرفتن انسان و تنفر او می گردد.

در هر صورت این کلمه در آیه فوق می تواند به معنی مجازات

و عذاب الهی باشد و ذکر آن با جمله قد وقع که به صورت فعل ماضی است اشاره به این است که به طور قطع شما مستحق عذاب شده اید و دامن تان را خواهد گرفت و نیز ممکن است به معنی پلیدی و آلودگی روح باشد یعنی

آن چنان در گرداب انحراف و فساد فرو رفته اید که روح شما

در زیر پوششی از آلودگی ها قرار گرفته است و به خاطر آن

مشمول غضب خدا شده اید.

سپس برای این که گفتار آن ها درباره بت ها بدون پاسخ نماند اضافه می کند: ((آیا شما با من در مورد چیزهائی که از الوهیت جز نامی بی اثر ندارند و نیاکان شما اسم خدا

بر آن ها گذارده اند و به دروغ آثار و خاصیتی برای آن ها

قائل شده اند، به مجادله برخاسته اید، در حالی که هیچ گونه فرمان

و حجتی از ناحیه خدا در این باره نازل نشده است)) (أُتْجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ). در حقیقت بت‌های شما از الوهیت، تنها یک اسم بی مسمی دارند، اسمی که زائیده پندارهای خام شما و نیاکانتان است و گر نه با قطعات سنگ و چوب دیگر بیابان و جنگل هیچ تفاوتی ندارد.

سپس گفت: ((اکنون که چنین است شما در انتظار بمانید من هم با شما انتظار می‌کشم، شما در این انتظار باشید که بت‌ها یاربتان کنند و من در انتظارم که عذاب دردناک الهی بر شما فرود آید)) آینده نشان خواهد داد کدام یک از این دو انتظار به حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ).

در آخرین آیه مورد بحث، سرانجام کار این قوم لجوج در عبارت کوتاهی چنین بیان شده است: ((ما هود و کسانی را که با او بودند به لطف و رحمت خود، رهائی بخشیدیم، و ریشه کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و حاضر نبودند در برابر حق تسلیم شوند، قطع و نابود ساختیم)) (فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ).

((دابر)) در لغت به معنی آخر و پایان چیزی است، بنابراین مفهوم آیه این است که آن‌ها را تا به آخر نابود ساختیم و ریشه‌هایشان به کلی قطع شد.

(درباره قوم عاد و بقیه خصوصیات زندگی آن‌ها و چگونگی مجازات و عذابی که بر آن‌ها نازل شد مشروحاً در سوره هود آمده است که در ادامه (در شماره بعدی) به داستان قوم عاد در سوره هود خواهیم پرداخت).